

عنوان

کالبد شکافی توافق ۲۵ سال بر راهبرد امنیتی و سیاسی ایران و چین

چکیده

جهانی شدن به عنوان تشدید روابط بین تعداد فزاینده ای از سیاست ها درک می شود، هم به این معنا که روابط متراکم تر می شود و هم به این معنا که سرعت تعامل همانند بین المللی شدن نسبت به قبل از آن افزایش می یابد. روابط چین و ایران در عصر جهانی شدن نیز از این ویژگی برخوردار بوده است. سوال اصلی این پژوهش این است که راهبرد امنیتی و سیاسی ایران و چین با تأکید بر سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین چگونه است. در پاسخ با بهره گیری از روش تحلیلی-توصیفی می توان گفت که راهبردهای سیاسی-امنیتی ایران و چین بر اساس توافق ۲۵ ساله مبتنی بر اصل تضمین امنیت متقابل، افزایش همکاریهای امنیتی، کاهش تنش های منطقه ایو بین المللی و مخالفت بر نظم امریکایی است. همچنین فرصت های همکاری امنیتی-سیاسی ایران و چین مبتنی بر مخالفت با نظم امریکایی، نوع حکومت، ائتلاف های منطقه ای و جهانی در نظر گرفت. چین در سطح کلان سیاست خارجی دو الزام را انتخاب کرده است (الف) تقویت ثبات در محیط امنیتی چین (در حوزه های منطقه ای و بین المللی) و (ب) جذب منابع بین المللی لازم جهت پیشبرد فرایند توسعه اقتصادی (منابع اقتصادی و سیاسی). در حوزه نظام بین الملل، هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و چین، نظم موردنظر ایالات متحده را نپذیرفته و تلاش دارند تا این نظم را تغییر دهند. در واقع می توان گفت که نتایج امنیتی و سیاسی توافق ۲۵ ساله ایران و چین را می توان در مواردی همچون مخالفت با نظم جهانی امریکایی، استقلال امنیتی از امریکا، نادیده گرفتن تحریم های امریکا و غرب، حمایت از جهان چند قطبی، مخالفت چین با دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی و تضعیف ثبات و امنیت ایران و صلح منطقه ای و جهانی در نظر گرفت.

کلمات کلیدی: امنیت، امنیت منطقه ای، چین، ایران، دیپلماسی منطقه ای

مقدمه

روابط چین و ایران اشاره به روابط تاریخی دیپلماتیک، فرهنگی و اقتصادی بین فرهنگ های چین مناسب و ایران بزرگ دارد، که به دوران باستان بازمی گردد. بنابراین، اگرچه روابط جدید بین ایران و جمهوری خلق چین به ۴۰ سال پیش برمی گردد، رویکرد نگاه به شرق محصول مقتضیات زمان و فشارهای ناشی از تحریم های یک جانبه و چندجانبه آمریکا و متحدان این کشور علیه ایران بوده و قرار گرفتن چین در کانون توجه این رویکرد با هدف تشکیل یک ائتلاف راهبردی با ایران جهت پر شدن خلأ ناشی از واگرایی غرب در

مناسبات با ایران تعریف می‌شود. ایران و چین به‌عنوان دو دولت تجدیدنظرطلب در عرصه سیاست بین‌الملل نگرش مشترکی نسبت به نظام بین‌الملل دارند که هر دو با نظام سلطه مخالف هستند و از نظام چندقطبی حمایت می‌کنند. ایران به چین به‌عنوان یک متحد بالقوه جهت مقابله با ایالت متحده آمریکا نگاه می‌کند زیرا یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی ایران مقابله با نظام سلطه و رحمانی ایالات متحده آمریکا است و از این جهت جمهوری اسلامی ایران همیشه به‌دنبال آن بوده است که از راه ایجاد ائتلاف راهبردی فشارهای آمریکا و جبهه غرب را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی مهار نماید. در نگاه چین ایجاد مناسبات راهبردی با ایران مادی انگارانه و منفعت محور است سطح همکاری‌های چین ایران تا آنجایی تداوم پیدا می‌کند که منافعت در مناسبات با دیگر قدرت‌های بزرگ خدشه‌دار نشود. در این پژوهش که به‌صورت مختصر تاریخچه‌ای از روابط چین ایران پرداخته می‌شود نشان می‌دهد که رفتار چین در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است. اولین بار در سال ۲۰۱۶ در جریان سفر دولتی شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین به تهران، زمانی که تحریم‌ها علیه ایران به‌عنوان بخشی از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ لغو می‌شد، اعلام شد. چین با پیشی گرفتن از قدرت ایالت متحده آمریکا، در حال تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی است و با رویکرد جدیدی که نسبت به خاورمیانه دارد و روابط گسترده‌ای که با ایران دارد و حتی در شاخ آفریقا حضور چشم‌گیری دارد. چین همیشه در تلاش بوده با عدم دخالت مستقیم در مواجهه منطقه‌ای، توازن در روابط خود را مدیریت کند. بنابراین همکاری بین ایران و چین و منافع سودمندی که نصیب ایران و چین خواهد شد، دارای اهمیت است.

مطابق با گزارش‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده توسط کارشناسان، چین در چند سال اخیر به‌عنوان ابرقدرت اقتصادی جایگاه نخست تأثیرگذاری را در سطح منطقه و جهان دارا می‌باشد. دو کشور چین و آمریکا در مناطق مختلف جهان برای تأمین منافع ملی مطلوب خود رقابت دارند. آمریکا که پس از انقلاب اسلامی ایران و به‌طور خاص دهه ۸۰ شدیدترین تحریم‌های مالی تجاری و اقتصادی را علیه ایران اعمال کرده است، می‌کوشد در قالب ابزار تحریم و فشارهای اقتصادی به مقابله با نفوذ و دخالت‌های ایران در سطح منطقه دست یابد. جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب سیاست نگاه به شرق و مقابله با تحریم غربی‌ها به سردستگی آمریکا قرارداد اقتصادی تجاری با چین باهدف تحقق اهداف میان‌مدت و بلندمدت خود در جهان و منطقه منعقد کرد. انعقاد این قرارداد فرصت‌ها و چالش‌های برای تأمین منافع ملی ایران در پی دارد. چین به‌دنبال یک منبع تأمین انرژی مطمئن و بلندمدت است تا تنوع سبد واردات انرژی خود را افزایش و ریسک احتمالی که شاید به‌وسیله آمریکا و تحریم‌هایش ایجاد بشود را کاهش دهد. ضرورت انجام این پژوهش در این است که در چند سال گذشته سهم ایران از واردات نفتی چین به حدود ۳ درصد تقلیل یافته درحالی‌که عربستان و روسیه در حال افزایش سهم خود در بازار نفت چین هستند. در این قرارداد ایران تعهد می‌دهد نفت خام موردنیاز چین را به مدت ۲۵ سال تأمین نماید و در عوض چین نیز متعهد می‌شود منابع حاصل از فروش نفت را برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی ایران از جمله صنعت نفت مصرف کند. این تحقیق می‌کوشد مفاد اصلی این سند را موردبررسی قرار دهد. وجود یک برنامه جامع بلندمدت را میان دو کشور ضروری است بی‌شک قرن بیست و یکم، قرن آسیاست و تدوین این سند پاسخی است به همین ملزوماتی که در دو دهه

آینده در تحولات بین شرق و غرب آسیا وجود خواهد داشت. کشورهایی مانند ایران با برآمدن یک قدرتی در سطح جهانی، اگر برنامه مشخصی داشته باشند می‌توانند سود و منافع بیشتری کسب کنند. تدوین یک رابطه بلندمدت کاملاً مبتنی بر منافع ملی است. ضمن اینکه ایده کمربند جاده که سرعت تبادلات را در قلمرو خاکی افزایش می‌دهد قاعدتاً مورد توجه ایران است و می‌تواند منفعی را متوجه کشور کند. از نظر چین ایران کشوری بانفوذ جهانی است و نقش سازنده‌ای در ترویج ثبات در منطقه ایفا می‌کند، ضمن اینکه ایران یکی از اصلی‌ترین تأمین‌کننده‌های انرژی در جهان است؛ بنابراین نگاه چین به ایران راهبردی و بلندمدت است. نوعی شناخت استراتژیک میان دو کشور وجود دارد اما همچنان باید تلاش‌های بسیار زیادی شود تا این اعتماد عمق پیدا کند و بستر آن از طریق دیپلماسی عمومی فراهم شود. ارتباط ملت‌ها با یکدیگر، رهبران با رهبران، تجار با تجار، مسئولان با مسئولان و بستر شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در روند اعتمادسازی نقش داشته باشد. لازم به توضیح است که در راستای تاثیرات امنیتی توافق ۲۵ ساله بر امنیت ملی پژوهش‌های مستقلی و آکادمیک کمتر انجام گرفته است. سوال اصلی این است که راهبرد امنیتی و سیاسی ایران و چین با تأکید بر سند همکاری ۲۵ ساله چگونه بوده است. می‌توان گفت که راهبردهای سیاسی-امنیتی ایران و چین بر اساس توافق ۲۵ ساله مبتنی بر اصل تضمین امنیت متقابل، افزایش همکاری‌های امنیتی، کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و مخالفت بر نظم امریکایی است.

چارچوب مفهومی

می‌توان با توجه به مفهوم تجدیدنظرطلبی و گونه‌های دولت تجدیدنظرطلب گفت که با وجود این که هر دو کشور توزیع قدرت بین‌المللی موجود را نمی‌پذیرند، اما با یکدیگر تفاوت دارند. چین دولتی تجدیدنظرطلب اصلاح طلب است به گونه‌ای که خواستار ایجاد تغییراتی در نظم بین‌المللی است اما نه از طریق فروپاشی، بلکه از درون سیستم‌های موجود تعبیه شده در این نظم بین‌المللی. از این رو به دنبال بازنگری در بخشهایی از این نظام است در عین حال که بخشهایی را می‌پذیرد به عبارتی، این کشور بنیان اندیشه‌های نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی و به دلایل ابزاری اقتصاد بازار را پذیرفته و اما در مقابل قواعد سیاسی لیبرالی مقاومت می‌کند. اما همزمان در پی ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی است و از توزیع قدرت موجود در نظام بین‌الملل و جنبش بازیگران ناراضی است برای چین نظم موجود بین‌المللی یک فرصت است، فرصتی برای رشد و توسعه و راهبرد کلان سه دهه چین. از این رو این کشور سیاست خارجی خود را نیز بر پایه "ظهور مسالمت آمیز" بنیان نهاده تا ظهورش به فروپاشی نظام بین‌الملل و شکل‌گیری یک نظام کاملاً متفاوت منجر نشود. رویکرد ایران به جامعه بین‌المللی، در طول چند دهه گذشته چندان رویکرد با ثباتی نبوده است به گونه‌ای که میتوان مدعی شد که این کشور بین دو گونه تجدیدنظرطلبی یعنی تجدیدنظرطلب انقلابی و تجدیدنظرطلب اصلاح‌گرا به صورت پاندولی در نوسان بوده است. در این چارچوب، در دهه اول پس از انقلاب و تا پایان جنگ ایران و عراق، میتوان ایران را دولت تجدیدنظرطلب انقلابی محسوب کرد. زیرا این کشور آشکارا در پی بنیان افکنی نظم موجود بین‌المللی و تغییر شکل و فرم جامعه بین‌المللی بود. با آغاز دوران سازندگی، رویکرد ایران به جامعه بین‌المللی شروع به تغییر کرد و این کشور در مسیر تبدیل شدن به دولت تجدیدنظرطلب اصلاح‌گرا قرار گرفت که این تغییر رویکرد در دوره دولت اصلاحات اوج گرفت. اما با

روی کار آمدن دولت نهم در ایران، بار دیگر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به جامعه بین‌المللی به تجدیدنظرطلبی انقلابی تغییر کرد. به عبارتی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل را به‌عنوان "نظام سلطه" مفهوم بندی کرده و آن را یک نظام ظالمانه میدانند که دارای حوزه‌های وسیعی از تهدیدها علیه ایران است و معتقد است این نظام برای تأمین منافع دولتهای سلطه‌گر عمدتاً غربی بوده که نمیخواهند دیگران در این نظام اشتراک داشته باشند. از این رو راهبرد ایران "مقاومت" در عرصه‌های مختلف در این نظم بین‌المللی است اما از نگاه چین نظام بین‌الملل یک نظام پیچیده‌ای است که رفتارهای سنتی جوابگوی آن نیست. لذا، نیازمند رهیافت جدیدی است. در این راستا، کشور چین در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و دیگر عرصه‌ها تلاش کرده از رویکردهایی چون گفتگو، تطبیق و اصلاح و همکاری استفاده نماید. در نهایت میتوان گفت که ایران نظم بین‌المللی را یک تهدید راهبردی میدانند در حالی که چین آن را یک فرصت - تهدید با اولویت "فرصت" تلقی می‌کند.

- جایگاه چین در سیاست خارجی ایران

تعامل گسترده یعنی اینکه دنیا تنها سه چهار کشور نیست. دویست کشور در دنیا وجود دارد. "گسترده" به این معناست که بتوانی هر فرصتی را که در دنیا وجود دارد، کسب کنی. ممکن است یکی از این فرصت‌ها در آمریکای لاتین باشد. دیگری در آسیا یا آفریقا باشد و... همچنان که باید بتوانی تهدیداتی که از هرکجای دنیا به سوی تو می‌آید را نیز دفع کنی. شرط دوم این است که تعامل باید "سازنده" باشد. دقت شود؛ وقتی می‌گوییم "تعامل گسترده"، این به آن معنا نیست که صرفاً تعامل و دیگر هیچ! نه... این تعامل باید "سازنده" هم باشد. به این خاطر که من نیز دارای اهداف، اصول، ارزش‌ها، منافع و حقوق خود هستم و می‌خواهم آن‌ها را محقق کنم. نمی‌خواهیم در همه‌جای دنیا صرفاً یک سفارت‌خانه داشته باشیم و بگوییم این کافی است؛ بلکه باید در آن سفارت‌خانه اهداف و منافع و حقوقمان را نیز استیفا کنیم. در یک کلام، تعاملی گسترده و سازنده است که می‌تواند اهداف سیاست خارجی شما را در هر جای ممکن، محقق سازد. مهم‌ترین انگیزه و عالی‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت-ملت که کنش و رفتار او را در عرصه بین‌المللی شکل می‌دهد، مفهوم منافع ملی است. ایران نیز همانند دیگر بازیگران ملی، در پی تأمین ارزش‌هایی می‌باشد که مبتنی بر نیازها، آمال و آرمان‌های آن است. این ارزش‌های محوری و بنیادی، تلویحاً یا تصریحاً در اسناد رسمی مثل قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بیان شده یا در رفتار سیاست خارجی کشور تبلور یافته است. استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، هویت اسلامی نظام سیاسی حول محور ولایت فقیه، وحدت جهان اسلام و غیره برخی از مصادیق منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آیند. نگاه به شرق از رویکردی راهبردی به مناطق فراسوی مرزهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تعمیق مناسبات همگراییانه با بازیگران حاضر در این مناطق است به‌گونه‌ای که در راستای تأمین منافع و ارتقاء ضریب امنیت ملی کشور توجه خاصی به مجرای هم‌کاری و ائتلاف با آنان - چه از

طریق تعامل دو جانبه و چه از طریق همکاری‌های جمعی در چارچوب نهادهای همگرایی منطقه ای نظیر آ.سه.آن، سارک، اکو و سازمان همکاری شانگهای مبذول می‌گردد.

در ربع آخر قرن بیستم منطقه شرق و جنوب شرق آسیا شاهد یک خیزش عظیم و یک تحول اقتصادی خیره کننده بود. مجموعه شرایط داخلی و بین‌المللی طی این مقطع زمانی به کشورهای آسیایی فرصت داد تا در راه ارتقاء منزلت خود در عرصه بین‌المللی گام بردارند. حاکمیت یافتن دولت‌های توسعه گرا - اعم از الگوی اقتدارگرایانه یا دموکراتیک آن - به موازات پیاده سازی مدل های کارآمد توسعه اقتصادی سبب گردید تا کشورهای شرقی بتوانند با سرعت چشمگیری پتانسیل‌های خود را برای نیل به سطح مناسبی از توسعه بارور سازند. قدرت گیری بخش های شرقی آسیا به حدی بود که برخی از استراتژیست های آمریکایی بدین نتیجه رسیدند که ایالات متحده باید در راهبرد آینده خویش جایگاه ویژه ای را به آسیا اختصاص دهد لذا این امر در سیاست راهبردی آمریکا وارد گردید، یعنی در حالی که طی قرن بیستم رهبران واشینگتن به اروپا و اتحاد دو سوی اطلانتیک توجه داشتند، این توجه در قرن بیست و یکم به آسیا معطوف گردید و بدین ترتیب عصر آسیا پاسیفیک آغاز گردید. از جمله دلایل ارائه شده در راهبرد مذکور و برای چنین توجه به آسیا این بود که زمینه های رشد و پیشرفت اقتصادی در اروپا به مراحل نهایی و پایانی خود نزدیک می‌شود. حال آنکه در آسیا زمینه های فراوان و رو به شکوفایی وجود دارد. دو غول اصلی آسیا یعنی چین و هند هر کدام به تنهایی صاحب اقتصادی هستند که هم اکنون قابل مقایسه با کشورهای توسعه یافته می‌باشد. هند به پیشرفت های عظیمی دست یافته و شاخص های توسعه را بهبود بخشیده است. (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۳). سیاست خارجی ایران در ادوار مختلف زمانی، رویکردهای متفاوتی را تجربه نموده‌است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. رویکرد نگاه به غرب: این دیدگاه در سیاست خارجی ایران که بیشتر مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی است، براساس موقعیت ژئوپولیتیک ایران و توانمندی‌های غرب، معتقد است که ایران و کشورهای غربی به خصوص ایالات متحدهی آمریکا، متحد یکدیگر هستند و می‌توانند در چهارچوب سیاست مذکور با یکدیگر تعامل و فعالیت داشته باشند (ثقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۹). ۲. رویکرد نه شرقی نه غربی: هر چند که پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز شکل گیری رویکرد نه شرقی و نه غربی، وقفه و چرخشی را در سیاست خارجی و نیز مناسبات بین‌المللی ایران ایجاد نمود، اما چین از جایگاه ویژه‌ای به خصوص در زمینه‌ی همکاری‌های نظامی در دوران جنگ هشت ساله (۱۳۶۷-۱۳۵۹) برخوردار بود. هدف اصلی این رویکرد، استکبارستیزی و رویارویی با دو ابرقدرت آن زمان یعنی شوروی و به‌ویژه ایالات متحدهی آمریکا بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

۳. رویکرد نگاه به شرق: این سیاست اصطلاحی ژئوپولیتیکی است که در برابر سیاست نگاه به غرب به کار برده می‌شود. این رویکرد هنگامی مورد توجه دستگاه سیاست خارجی ایران قرار گرفت که فشار از سوی کشورهای غربی تشدید شد و نوعی تضاد منافع بین طرفین ایجاد شد (شفیعی، صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). بنابراین نگاه به شرق، نوعی نگاه جغرافیایی است که به مناطق و کشورهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی ایران توجه خاصی دارد و در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران، سعی در ایجاد همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه دارد.

الزامات سند چشم انداز بیست ساله نیز یکی دیگر از دلایل مهمی بود که سیاست نگاه به شرق را در کانون توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار داد. وجود موانع اساسی بر سر عادی سازی مناسبات ایران و امریکا در طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دلیل مهم دیگر در اتخاذ این رویکرد است. رشد اقتصادی و تکنولوژیکی کشورهای شرق آسیا که ارتقاء جایگاه این کشورها در عرصه داخلی و بین‌المللی را در پی داشته است، دلیل مهم دیگری در این راستا تلقی می‌شود. مناسبات راهبردی ایران با این مناطق اقتصادی رشد یافته به نوبه خود می‌تواند بستری مناسب را جهت ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم نماید (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۰۴).

علاوه بر موارد مذکور، برداشت مثبت تاریخی میان ایران و چین به‌عنوان دو تمدن کهن از جمله بسترهای فرهنگی مناسب برای گسترش روابط ایران و چین است. برداشت مثبت از چین در جامعه‌ی ایران متفاوت از برداشت ایرانیان از سایر قدرت‌ها است و طرفین می‌توانند از این تصویر مثبت استفاده کنند. همچنین نارضایتی دو کشور نسبت به یکجانبه‌گرایی ایالات متحده‌ی امریکا در عرصه‌ی نظام بین‌المللی، آنان را بسیار به یکدیگر نزدیک می‌نماید. ایران و چین نگرش مشترکی به‌نظام فعلی جهان دارند، هر دو با نظام سلطه مخالفند و از نظام چندقطبی حمایت می‌کنند؛ چراکه آن‌ها در یک نظام چندقطبی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت (سنبل، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰). همچنین جمهوری اسلامی ایران همواره در پی آن بوده که از نفوذ چین در شورای امنیت و حق وتوی این کشور جهت جلوگیری از تحریم‌های احتمالی آمریکا و غرب علیه منافع ملی ایران ممانعت به عمل آورد. در مقابل، چین نیز با تقویت شاخص‌های اقتصادی و سیاسی خود، در حال خیزش بوده و جهت تأمین نیازهای اقتصادی خود در حوزه‌ی انرژی، به منابع نفت و گاز منطقه‌ی خلیج فارس و ایران چشم دوخته است که این مسئله نیز می‌تواند بر استحکام روابط دوجانبه‌ی دو کشور بیافزاید (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸). از طرف دیگر، ایالات متحده‌ی امریکا کنترل رفتار کشورهای در حال خیزشی همچون چین را جهت تسلط بر منابع انرژی این منطقه رصد می‌کند (علمایی فر، ۱۳۹۰: ۴۱).

نقش ژئوپلیتیک در روابط ایران و چین

سواحل جنوب شرقی ایران به لحاظ جایگاه نظامی می‌تواند در اتخاذ استراتژی‌های فرا منطقه‌ای برای ایران تعیین‌کننده باشد و توان تحرک میان آب‌های اقیانوسی را به نیروی دریایی ایران ببخشد. این به معنای گسترش حوزه عملیات نظامی ایران، فراتر از حوضچه خلیج فارس و امکان تبدیل آن به یک قدرت دریایی استراتژیک است. برخلاف محیط بسته خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، با پیوند دادن ما به آب‌های آزاد، امکان این تبدیل را به ما می‌دهد. وجود پایگاه هوایی چابهار و توسعه آن می‌تواند قدرت نظارتی و کنترل ایران را بر بخش شمالی اقیانوس هند افزایش دهد (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۱۳).

مرزهای آبی کرانه‌های عمان و کنترل یکی از آبراه‌های اصلی و استراتژیک جهان، تسلط ایران را بر مبادی ورودی خلیج فارس و اقیانوس هند تضمین می‌کنند و از طریق تجمیع منافع دیگران، با تولید امنیت از طریق همکاری‌های بین‌المللی، هزینه تأمین امنیت منطقه را به عهده دیگران می‌گذارد (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۱۳). سواحل و آب‌های جنوب شرق ایران دارای عمق استراتژیک خاصی است که توان بالایی را برای ایران

در مقابله با چالش‌های دفاعی - امنیت منطقه تضمین می‌کند. اگرچه تفکر راهبردی دفاعی ایران در جنوب، بر خلیج فارس متمرکز است، چنانچه صحنه عملیاتی ایران قبل از ورود به خلیج فارس، از دریای عمان طراحی شود، توان استراتژیک مضاعفی در اختیار ایران قرار می‌گیرد. استراتژی دریایی، نقش عمده‌ای در توسعه فرا منطقه‌ای کشور بازی می‌کنند. بر طبق نظریه آلفرد ماهان، از پدران علم استراتژی، نظارت بر دریاها، اولین گام در راه کسب قدرت برتر جهانی است. به نظر وی در نزاع بین قدرت‌ها، نیروهایی که در موقعیت برتر دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای در دست گرفتن ابتکار عمل نظامی برخوردارند (کامران، ۱۳۸۱: ۵۹۲). همین امر لزوم توجه جدی به امکانات و قابلیت‌های سواحل مکران را، در تدوین یک استراتژی دفاعی - امنیتی جامع برای کشور، برجسته می‌سازد.

- اصول و راهبرد امنیتی در سیاست خارجی چین

مهم‌ترین اصول و راهبرد مطرح در سیاست خارجی چین عبارتند از:

۱. احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها؛
 ۲. عدم تجاوز به حقوق سایر کشورها؛
 ۳. عدم مداخله در امور سایر کشورها؛
 ۴. نیل به اتخاذ سیاست کسب منافع متقابل در برقراری رابطه با سایر کشورها و
 ۵. برقراری هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۹).
- از سال ۱۳۶۸ به بعد، یعنی بعد از فروپاشی شوروی، سیاست خارجی چین دچار یکسری تغییرات شد و چند ویژگی جدید در سیاست خارجی این کشور پدید آمد؛ از جمله محوریت یافتن توسعه اقتصادی از طریق سیاست درهای باز، خویشن‌داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان و متحدان فرامنطقه‌ای آن‌ها، معرفی چین به‌عنوان قدرتی بزرگ و در عین حال مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی با هژمونی امریکا (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

بدینسان چین در رویکرد جدید سیاست خارجی خود سه هدف عمده را دنبال می‌کند:

اول اینکه تنها نماینده و صدای چین باشد؛

دوم، امنیت ملی خود را از طریق ایفای نقش مرکزی در توازن قدرت جهانی حفظ کند و

سوم، یک پایگاه اقتصادی نظامی قدرتمندی بنا نماید تا از طریق آن بتواند چین را برای یافتن نقش مدعیانه‌تری در پیشبرد اهداف خود در حوزه آسیا پاسیفیک توانا سازد (شاهنده، طاهایی، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

رویکرد سیاست خارجی چین بر این مبنا در سال‌های پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیشتر بر مدار برقراری روابط مسالمت‌آمیز و مسئولیت‌پذیری با کشورهای منطقه و جهان قرار گرفته است (Pollack, 2003: 617-627). از مهم‌ترین کارویژه‌های اساسی سیاست خارجی چین، ایجاد میزانی از هماهنگی و همراهی با نظام موجود بین‌المللی جهت پیشبرد فرایند ظهور مسالمت‌آمیز این کشور به‌عنوان قدرتی بزرگ در عرصه‌ی جهانی است (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰). خیزش چین و هماهنگی‌اش با نظام بین‌الملل از طریق حرکت به سوی ابعاد مادی قدرت که مبتنی بر ابزارهایی نظیر ابزار اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک است، به

جای قدرت معنوی که بر اساس ایدئولوژی شکل گرفته، مورد توجه قرار گرفته است (قوام، زکیه، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در طی یک دهه‌ی گذشته، افزایش قدرت اقتصادی چین که بیش از هر عامل دیگر، ناشی از تقویت بخش‌های داخلی جامعه‌ی چین است، سبب شده که سیاست خارجی این کشور حول مفهوم اساسی قدرت اقتصادی تعریف شود و جایگاه متمایزی را برای این کشور در نظام بین‌الملل رقم بزند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۵۲).

چین در حال حاضر دو اولویت مهم را در صدر سیاست خارجی خود قرار داده است: نخست آنکه می‌خواهد از طریق ایفای نقش فعال‌تر نسبت به حل و فصل بحران‌های مالی جهانی از تأثیرگذاری آن بر ساختار اقتصادی‌اش جهت تداوم برنامه‌های بلندمدت جلوگیری کند؛ دوم آنکه مشارکت بیشتری در فعالیت‌های بین‌المللی نظیر حضور در اجلاس گروه ۲۰، نشست هشت کشور صنعتی و اجلاس همکاری شانگهای داشته باشد (جنتی، ۱۳۸۸: ۷۶). برای رسیدن به این مقصود، چین به مناطقی که حائز اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند، از جمله منطقه‌ی خلیج فارس و ایران، نگاه ویژه‌ای دارد (Cornelius & Story, 2007: 5-20).

– جایگاه ایران در راهبرد و سیاست منطقه‌ای چین

چین به نظر می‌رسد که در نظام بین‌الملل و نظم تک‌قطبی ایجادشده پس از جنگ سرد، چین توانسته است با ارتقای شاخص‌های رشد داخلی و خارجی، به‌عنوان یک رقیب، خود را برای قدرت هژمون در روابط بین‌الملل مطرح نموده و این پندار که در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان یک قدرت بی‌رقیب در این ساخت تک‌قطبی مطرح است را به چالش کشانیده و بر این باور صحت دارد که نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام هاست که در پایان به یک موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمونی خواهد انجامید (شفیعی، کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۳).

امروزه چین با سرزمینی وسیع و با دارا بودن یک پنجم جمعیت جهان، بزرگ‌ترین کشور در حال رشد جهان محسوب می‌شود که علاوه بر عضویت دائمی در شورای امنیت و دارا بودن حق و تو، یکی از اصلی‌ترین قدرت‌های هسته‌ای جهان به‌شمار می‌رود (قلی‌زاده، شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۹). همچنین در طی سال‌های پس از جنگ سرد، یکی از عوامل مهمی که منجر به کسب جایگاه برتر بین‌المللی برای چین شده است، توان بالای نظامی این کشور است. چین از ابزارهایی نظیر فن‌آوری تسلیحاتی مدرن، تخصیص دادن منابع مالی فراوان برای ارتش جهت افزایش قدرت نظامی خود با هدف تضمین امنیت و آرامش و ارتقای پرستیژ بین‌المللی بهره می‌گیرد (Newmyer, 2009-2005:219). بنابراین چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در کنار قدرت‌های بزرگی نظیر ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن، اروپا، روسیه و هند قرار می‌گیرد و یکی از شش قدرت بزرگی است که نظریه‌پردازی همچون هنری کسینجر از آن‌ها به‌عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل در سده‌ی بیست و یکم یاد می‌کند. به باور پاره‌ای از تحلیلگران، سده‌ی بیستم، سده‌ی آمریکا بود و احتمالاً قرن بیست و یکم از آن چین باشد (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۰؛ گلشن‌پژوه، کالجی، ۱۳۸۸: ۴۳).

با توجه به این مهم، چین با ورود به باشگاه قدرت‌های برتر بین‌المللی و کسب جایگاه ممتاز در نظام بین‌الملل، سیاست گسترش نفوذ به مناطق مهم جهان را در رویکرد سیاست خارجی خود اتخاذ کرده است. به عبارت دیگر، چین با ارتقای جایگاه بین‌المللی خود در پی ایجاد هژمونی و گسترش نفوذ در مناطق استراتژیک جهان است تا از این راه، ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و نظامی منافع ملی و بین‌المللی خود را تأمین نماید. از این رو دسترسی به چنین مناطقی را امری ضروری قلمداد نموده و آن را از جمله منافع حیاتی خود بر می‌شمرد. از جمله این مناطق، منطقه‌ی خلیج فارس و ایران به‌عنوان کانون هارتلند انرژی جهان است که همواره مورد توجه دیگر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نیز بوده است (Hays Gries, 2005: 401-412).

چین در رابطه با منطقه‌ی خلیج فارس چند اولویت مهم و استراتژیک را توأمان دنبال می‌نماید:

اول اینکه بر امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، به‌خصوص امنیت انرژی این منطقه تأکید بسیار دارد (Chang, 2001: 211-240). چراکه چین به‌عنوان کشوری که از شتاب مصرف انرژی بسیار بالایی برخوردار است، به منابع انرژی خلیج فارس و نفت این منطقه بسیار وابسته و نسبت به منابع انرژی این منطقه بسیار حساس است (Cornelius & Story, 2007: 5-20). دوم، اهمیت بازارهای تجاری و سوم، بازار تسلیحاتی منطقه (Newmyer, 2009: 2005-219). تعقیب اهداف و سیاست‌های مذکور، موانع و فرصت‌هایی را برای چین ایجاد نموده است که از جمله می‌توان به نفوذ سیاسی آمریکا در بعضی از کشورهای این منطقه، بی‌انگیزگی چین برای دخالت در مسائل و رقابت‌های سیاسی درون منطقه‌ای و سکوت در مقابل تحولات داخلی کشورها اشاره نمود. در مقابل، حضور کشورهای معترضی همچون ایران، از مهم‌ترین فرصت‌های گسترش نفوذ چین در منطقه است (فیروزآبادی، فرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). با وجود این فرصت‌ها و چالش‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای چین را می‌توان سیاستی منفعت‌محور قلمداد نمود. به عبارتی، منطق سیاست چین، پیشبرد منافع خویش در خاورمیانه است که به‌طور عمده با توسل به ابزارهای دیپلماتیک صورت می‌گیرد (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۸۰).

– اهداف و راهبردهای نظامی-دفاعی و امنیتی

۲۹ نوامبر ۱۹۵۲ ژنرال آیزنهاور (رئیس‌جمهوری وقت آمریکا) در نطقی می‌گوید: جایگاه استراتژیک ایران به گونه‌ای است که نباید اجازه داد آنها (ایران) به دوره‌ی گذشته خود بازگردند و به یک قدرت تبدیل شوند که در این صورت آنها تهدیدی برای آینده غرب خواهند بود (IRINN, 1392) و یک سال پس از این سخنان بود که دولت قانونی دکتر محمد مصدق توسط کودتای نظامی که با مشارکت و مدیریت CIA و MI6 همراه بود ساقط شد (Ebrahimian, 2017).

تاریخچه مراودات تجاری، نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران با دنیای غرب از دوران صفویه، قاجار، پهلوی اول و دوم و پس از انقلاب جمهوری اسلامی ایران به خوبی نشان می‌دهد که دولت‌های غربی همیشه خواهان ایرانی ضعیف بوده‌اند و هیچ‌گاه بطور کامل به تعهدات خود در قبال ایران پایبند نبوده‌اند. قتل امیر کبیر، قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای، معاهده پاریس (هرات)، ناکام ماندن و به سرانجام نرسیدن انقلاب

مشروطه، به توپ بستن مجلس شورای ملی، اشغال ایران در دوران جنگ جهانی اول و دوم، کودتای نظامی علیه دولت قانونی دکتر محمد مصدق، عدم انتقال دانش و صنعت پایه و مادر، پشتیبانی از هشت سال جنگ تحمیلی عراق (صدام حسین) علیه ایران و اعمال تحریم‌های مختلف اولیه و ثانویه علیه ایران همگی نشانه‌ای بر این ادعاست .

پس از دفاع مقدس و در دو دوره مختلف (اصلاحات و تدبیر)؛ دولت‌های ایران تصمیم گرفتند برای بازسازی اقتصاد و جذب سرمایه خارجی پیام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوتی را برای طرف‌های غربی ارسال کنند که متأسفانه در هر دو دوره ذکر شده پیام حُسن نیت ایران بدون پاسخ ماند. به‌طور مثال قرار دادن نام ایران به‌عنوان عضوی از محور شرارت در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ توسط رئیس‌جمهوری وقت آمریکا (Heradstveit & Bonham 2007) پس از همراهی و کمک‌های بسیار مهم و کلیدی ایران در مبارزه با طالبان و یا خروج ناگهانی و یک‌طرفه آمریکا توسط رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا از برجام در هشتم ماه می سال ۲۰۱۸ (The White House 2018) و اعمال تحریم‌های اولیه و ثانویه و یا عدم اقدام کامل به تعهدات مندرج در برجام توسط اعضای اروپائی ۱ + ۵ و پیروی مستقیم و غیرمستقیم آنها از تحریم‌های غیرقانونی، همگی برخلاف تعهدات مندرج در توافق‌نامه برجام بود که نشان می‌دهد غرب در حال خرید زمان بوده و نیتی برای اجرای کامل تعهدات خود در قبال ایران را ندارد.

عدم پایبندی کشورهای اروپائی و غیراروپائی و شرکت‌های چند ملیتی به تعهدات تجاری خود در قبال ایران و خروج از بازار ایران و یا تحت فشار گذاشتن شرکت‌های بین‌المللی از طرف آمریکا بر خروج از بازار ایران همگی موجب شد تا ایران دست به تغییر استراتژی در مراودات سیاسی و تجاری خود بزند (به‌عنوان مثال می‌توان از شرکت‌هایی نظیر پژو، رنو، توتال فرانسه، انی ایتالیا، ساسونگ و ال جی کره جنوبی، عدم تحویل هواپیماهای مسافربری و مسدود کردن مراودات ارزی سوئیت یاد کرد).

طبق تحقیقات معتبری که در منابع مختلف از جمله در درگاه اینترنتی Bloomberg به آن اشاره شده، کشور چین پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی را داراست و طبق برآوردهای انجام گرفته، این کشور در سال‌های آینده (نه چندان دور) به قدرت برتر و جایگاه اول اقتصاد دنیا تبدیل خواهد شد و برای تحقق این هدف بلند پروازانه، دسترسی به منابع انرژی مطمئن و پایدار یکی از چالش‌های آینده چین خواهد بود. (Champion & Leung, 2018). کشور ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دارندگان منابع گازی، نفتی و معدنی دنیا (که آمریکا و کشورهای غربی به‌عنوان رقبای چین کنترلی بر آن ندارند) می‌تواند به‌عنوان یک تأمین کننده مطمئن برای نیازهای آینده انرژی چین به حساب آید و در مقابل کشور چین با دارا بودن فناوری‌های روز دنیا (تولید کننده فناوری روز دنیا) و دارا بودن صنایع پیشرفته می‌تواند پاسخگوی نیازهای ایران برای توسعه زیر ساخت‌های صنعتی، تجاری، نظامی و سیاسی خود در آینده باشد. مواردی که دولت‌های غربی به هیچ عنوان چه قبل و چه بعد از انقلاب ۵۷ در اختیار ایران قرار نداده اند .

البته تا کنون مفاد و جزئیات رسمی قرارداد استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین بطور رسمی اعلام نشده و به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است ولی منابع و موسسات معتبر اقتصادی و سیاسی بین‌المللی از قبیل موسسه Petroleum Economist گزارش می‌دهند که طبق این قرارداد استراتژیک حجم

سرمایه‌گذاری چین در طول ۲۵ سال در صنایع و زیرساخت‌های نفت، گاز، پتروشیمی، سیستم حمل‌ونقل ایران رقمی بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار خواهد بود (Simon W, 2019).

این سرمایه‌گذاری عظیم چین موجب به روز رسانی صنایع پایه و مادر ایران خواهد شد که به مدت بیش از ۴۲ سال تحت شدیدترین تحریم‌های غرب قرار داشته است و همزمان ایران از قدرت استراتژیک چین (به‌عنوان یکی از صاحبان حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل) و به‌عنوان یک سرمایه‌گذار بین‌المللی بهره‌مند خواهد شد. جاده ابریشم جدید که توسط چین احداث می‌شود برای هر دو کشور دارای مزایای فراوان خواهد بود. چین از طریق ایران و با استفاده از خطوط ریلی، زمینی، دریایی و هوایی دسترسی بسیار سهل و آسان به آسیای میانه، قفقاز و اروپای شرقی خواهد داشت و همزمان ایران از فواید ترانزیت کالا و دیگر قراردادهای چندجانبه بهره‌مند خواهد شد. حمایت از عضویت کامل ایران در اتحادیه اقتصادی شانگهای با بیش از ۳ میلیارد جمعیت یکی دیگر از مزایای این شراکت استراتژیک خواهد بود.

– پروژه مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی در منطقه

ازجمله دغدغه‌های امنیتی و سیاسی دو کشور ایران و چین افراط‌گرایی و تروریسم است که هر یک به نوعی در معرض آسیب‌ها و تهدیدهای آن قرار دارند. ایران که از نظر جغرافیایی در محیط حساس که تحرکات نظامی و تروریستی جریان‌ها و گروه‌های تروریستی قرار دارد مبارزه با افراط‌گرایی چون داعش را سرلوحه سیاست‌های امنیتی خود قرار داده است. در همین جهت چین نیز به دلیل همسایگی با کشورها و مناطقی که مستعد پرورش تروریسم می‌باشند همچنین با توجه به نگرانی‌های امنیتی این کشور در استان سین کیانگ استراتژی مبارزه با تروریسم را برگزیده بود. طبعاً دو کشور براساس اهداف و منافع مشترک ضدیت با افراط‌گرایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که این امر می‌تواند به نزدیکی بیشتر مواضع و سیاست‌های آنها در موضوعات شبیه بحران سوریه بیانجامد.

وابستگی متقابل میان کشورها در حمل‌ونقل انرژی و کالا، مخصوصاً به جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کریدوری حیاتی و با صرفه، به عرصه‌های سیاسی و امنیتی کشیده خواهد شد و ضریب امنیت و منافع ملی را ارتقاء خواهد بخشید. ایران به دلیل بهره‌مندی از توان ذاتی و خدادادی کارکردی در اتصال میان شبکه‌های ایران به دلیل بهره‌مندی از توان ذاتی و خدادادی کارکردی در اتصال میان شبکه‌های مختلف انرژی شمال - جنوب و شرق و غرب و موقعیت ممتاز و منحصر به فرد در تولید و صادرات انرژی و بخصوص حمل‌ونقل و کالا قادر خواهد بود تا ضمن گره زدن منافع اقتصادی، تکنولوژیکی و ارتباطی به کشورهای غربی و شرقی امنیت و منافع ملی را از کانال سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و تجاری ارتقا بخشیده و هزینه هرگونه تهدید، تجاوز و حمله به کشور را بالا ببرد. در شرایطی که بسیاری از کارشناسان، منطقه‌گرایی و تحکیم روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با همسایگان را یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله با سیاست‌های تحریمی دول غربی علیه جمهوری اسلامی عنوان می‌کنند، عضویت و مشارکت فعال ایران در چنین طرح گسترده‌ای، می‌تواند به برون رفت از شرایط خاص اقتصادی امروز منتهی گردد. ایران می‌تواند بسیاری از پروژه‌های داخلی خود را در قالب این طرح به انجام برساند. به‌عنوان نمونه، برقی شدن خط آهن مشهد-

تهران از جمله بخش‌هایی است که در چارچوب طرح جاده ابریشم جدید دیده شده است. همینطور، ایران سال‌هاست به دنبال احداث یک خط لوله به چین از طریق خشکی است تا بتواند گاز خود را به مناطق غربی چین برساند و این پروژه نیز می‌تواند در چارچوب طرح فوق عملیاتی گردد.

- نظامی امنیتی

اساساً، قرارداد راهبردی چین و ایران با اتصال یک کریدور چین - پاکستان - ایران، یک کریدور بالقوه چین - افغانستان - ایران و یک کریدور چین - آسیای مرکزی - ایران به یک کریدور ژئواستراتژیک اقتصادی چین - ایران، یک معماری اقتصادی ژئواستراتژیک را شکل می‌دهد. راهرو. (CIEC)

اگرچه چین و ایران با ورود به یک توافقنامه راهبردی ۲۵ ساله با چالش‌های مختلفی روبرو هستند، اما چین و ایران هر دو تمدن‌های تجاری و بازرگانی تاریخی را تشکیل می‌دهند که دارای پایگاه‌ها و سنت‌های صنعتی قابل توجهی در نوآوری‌های علمی پیشرفته هستند. این یک فرصت تاریخی منحصر به فرد را برای هر دو کشور فراهم می‌کند تا در نهایت آنچه را که ممکن است در دهه‌های آینده به یک صحنه اقتصادی استراتژیک جدید از شرق تا غرب آسیا تبدیل شود، تشکیل دهند که تعادل ژئوپلیتیکی در خاورمیانه را متحول می‌کند، زیرا در واقع بخش بزرگی از رژیم تحریم‌های ایالات متحده را نفی می‌کند. توسعه اقتصادی ایران را به سمت شرق سوق می‌دهد. و چشم انداز اقتصادی را از چین تا ایران رشد می‌دهد. این توافق استراتژیک تعادل ژئوپلیتیکی در روابط ایران و عربستان را تغییر می‌دهد، زیرا وضعیت موجود را که عربستان سعودی به دنبال حفظ آن است، به هم می‌زند. در پایان، توافق راهبردی قریب الوقوع چین و ایران اساس کریدور اقتصادی چین و ایران (CIEC) را تشکیل می‌دهد که ممکن است تعادل استراتژیک و ژئوپلیتیکی در خاورمیانه را در سال‌های آینده تغییر دهد و یک انحراف استراتژیک زمین ساختی به سمت شرق به چین ایجاد کند.

لغو تحریم تسلیحاتی ایران را مطابق با توافق هسته‌ای، برنامه جامع اقدام مشترک ایران را قادر می‌سازد تا سخت افزارهای نظامی متعارف را از کشورهای دیگر خریداری کند. بر اساس اظهارات ظریف در پنجم ژوئیه به مجلس، ایران نمی‌خواهد یا به چین اجازه نمی‌دهد در ازای هرگونه معامله اقتصادی، پایگاه‌های نظامی دائمی ایجاد کند یا کنترل طولانی مدت زمینی بر خاک ایران به دست آورد. با این حال، چین در حین توسعه قراردادهای صنعتی یا زیرساختی در ایران، ممکن است خواستار تأمین امنیت در مکان‌های ساخت و ساز در حال انجام، به ویژه در مناطقی با خطرات امنیتی باشد. علاوه بر این، در زمینه نظامی ممکن است شاهد مجموعه وسیعی از ابتکارات و معاملات از جمله افزایش آموزش نظامی، تمرینات زمینی، دریایی و هوایی مانند رزمایش دریایی چین، روسیه و ایران در خلیج عمان باشیم. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در تاسیسات نظامی جدید و فناوری پیشرفته. پس از لغو تحریم تسلیحاتی سازمان ملل نیروهای نظامی ایران احتمالاً می‌خواهند نیروی هوایی خود را با جت‌های جنگنده جدید ارتقا دهند. ظرفیت‌های دریایی به ویژه زیردریایی‌ها و فناوری پیشرفته موشکی. با بودجه دفاعی سالانه تقریبی ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار، دستاوردهای نظامی جدید ایران در نیروی هوایی، توانایی‌های دریایی، توسعه موشکی پیشرفته، فناوری هوافضا و سایر زمینه‌ها، نیروهای مسلح ایران را در دهه آینده مدرن می‌کند. ظرفیت صنعتی نظامی ایران علیرغم سال‌ها

ادامه تحریم‌های تسلیحاتی آمریکا و سازمان ملل همچنان قابل توجه است. بیشتر قابلیت‌های موشکی ایران از تولید موشک‌های توسعه یافته بومی ناشی می‌شود، اگرچه ایران موشک‌های اس ۳۰۰ خریداری شده از روسیه را در اختیار دارد. نیروهای موشکی ایران شامل هزاران موشک بالستیک و کروز است.

– تهدیدها و چالش‌های عملی در روابط ایران و چین

در کنار تمام فرصت‌ها، مشارکت در این طرح می‌تواند آسیب‌هایی نیز در کوتاه مدت و بلندمدت برای اقتصاد ایران به همراه داشته باشد. اولین و شاید مهم‌ترین نکته‌ای که باید در این رابطه به آن توجه داشت، این است که در عرصه سیاست خارجی نباید به‌طور صد در صدی به یک کشور و یک سیاست تکیه داشت و حرکت به سمت چین نیز باید با آگاهی و احتیاط صورت بگیرد.

– تهدیدها و چالش‌های عملی در روابط ایران و چین

افزون بر چالش‌های نظری که بیشتر به سطح داخلی، ادراک رهبران و تصور آن‌ها از راهبردهای سیاست خارجی به‌ویژه در قالب سیاست نگاه به شرق مربوط می‌شود، وجود برخی چالش‌های عملی که تجلی عمده آن‌ها در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی یا تأثیر ساختاری است در تحقق نیافتن انتظارات ایران از روابط با چین مؤثر بوده است. فعالیت و لابی کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا کشورهای در حال ظهور در جهت جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران یکی از مهم‌ترین موانع فراروی اتحاد استراتژیک ایران و چین است. در این زمینه، بعد از گسترش روابط ایران و چین به‌ویژه وابستگی متقابل از آغاز هزاره جدید، عربستان سعودی برای جلوگیری و ایجاد اختلال در روابط ایران و چین تلاش‌های پیوسته‌ای را در پیش گرفت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری دیدار ملک عبدالله – پادشاه پیشین عربستان – در ژانویه ۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو (رئیس‌جمهور سابق چین) از ریاض در همان سال را نشانه‌ای از این فعالیت دیپلماتیک عربستان برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده چین با ایران می‌دانند. بنابر گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات سعودی از چین کاهش همکاری‌های این کشور (چین) با ایران بوده و توجیه آنان نیز که بی‌تردید تحت فشار آمریکا قرار داشت اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم‌زدن توازن است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند. از این رو پیشنهاد اعراب به‌ویژه عربستان برای جبران کاهش احتمالی واردات نفت از ایران به مقامات چینی یکی از موارد تشویقی سعودی‌ها برای تحریک چین در نظر گرفته می‌شود (Hunter, 2010: 125-6).

– تهدید اقتصادی

تهدید بالقوه که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند متمرکز و هدفمند نبودن ورود ایران به این عرصه است. با این توضیح که باید دانست ایران در تمام بخش‌های اقتصادی نیازی به ورود سرمایه و یا شرکت‌های خارجی ندارد و صرفاً باید همکاری خود را در حوزه‌های مورد نیاز جلو ببرد. به‌عنوان نمونه، ورود سرمایه‌گذار یا پیمانکار

خارجی در زمینه سد سازی، نه تنها کمکی به اقتصاد ایران نیست، بلکه باعث ورود آسیب به پیمانکار داخلی می‌گردد.

– انتظارات متقابل ایران و چین از روابط با یکدیگر

چالش عملی به انتظارات متقابل ایران و چین از روابط با یکدیگر مربوط می‌شود. نقش متغیرهای هویتی و ادراکی و تأثیرگذاری آن بر روابط میان کشورها به خوبی در نوع انتظارات و رویکردهای متفاوت مقامات ایران و چین قابل مشاهده است. درحالی که چینی‌ها از ایران با توجه به پیشینه تاریخی و تمدنی آن به عنوان یک کشور قدرتمند و با سابقه یاد می‌کنند؛ اما جاذبه اصلی ایران برای آن‌ها منابع عظیم انرژی و بازارهای صادراتی گسترده‌ای است که برای صادرات و تولید چین اهمیت ویژه‌ای دارد. افزون بر آن، شاخصه‌های سیاست خارجی ایران به ویژه بعد از انقلاب اسلامی متأثر از ماهیت استقلال طلبانه و غرب‌ستیزانه آن به گونه‌ای در نزد چینی‌ها چینی تفسیر شده است که در موارد ضرورت توازن با آمریکا می‌توانند از کارت ایران به عنوان وزنه‌ای تعادلی بهره جویند. در طرف مقابل، نخبگان و افکار عمومی ایران مهم‌ترین شاخصه و انتظار از چین به عنوان یک قدرت بالقوه و در حال ظهور را توانایی مقاومت آن در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا می‌دانند. به همین جهت، این انتظار وجود دارد تا چین با پیوستن به ائتلاف ضدآمریکایی پشتیبان اصلی ایران در برابر فشارهای آمریکا باشد.

– تهدید سیاست ساختارگرای چین

چین به عنوان یک قدرت برتر و نو هژمونی دارای قدرت و موقعیت جهانی بوده و خواستار حفظ و ارتقای این جایگاه بوده است. الزام آشکار ناظر بر این موقعیت تعامل و همکاری با نظام حاکم بین‌المللی است. به بیان دیگر گرچه چین همواره در مواضع اعلامی و گاه در مواضع اعمالی ساختار نظام بین‌الملل موجود را به چالش کشیده و مدل جایگزین نظام چندقطبی را واجد مطلوبیت جهانی قلمداد کرده اما در مقام عمل مؤثر از این حد فراتر نرفته است. همانگونه که استراتژیست‌های آمریکایی به دولت‌مردان این کشور توصیه کرده‌اند که برای مهار چین آن را به یکی از سهامداران نظم موجود تبدیل کنند چین نیز خود را در نظم موجود و استمرار آن ذینفع میداند. به همین دلیل هم این کشور بر حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل در آینده میان مدت اصرار دارد ولی از جهتی خواهان حضور پر رنگ در عرصه بین‌المللی است. از همین جا تفاوت و تمایز میان موضع تجدیدنظرطلبانه ایران و چین نسبت به نظام بین‌الملل آشکار می‌گردد. با وجود اینکه هر دو کشور نسبت به ساختار حاکم بین‌المللی معترضند اما نوع چالشگری آنها متفاوت می‌باشد. چین در مقام انتقاد از نظم حاکم برمی آید درحالی که ایران در مقام اعتراض و بعضاً مخالفت قرار می‌گیرد. به طور مثال: رفتار نهادی و مواضع اعمالی چین در شورای امنیت سازمان ملل به روشنی نشانه‌هایی را بازتاب می‌دهد که بیانگر همسویی آن با سیاست‌های ساختاری بین‌المللی است. رأی مثبت چین به قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران که به پیشنهاد آمریکا به تصویب رسیده به روشنی دلالت بر این استدلال دارد.

– سطح منطقه‌ای و پیرامونی

از جمله موانع تحقق خط ابریشم جدید، اختلافات و تعارضات منطقه‌ای است که می‌توان حداقل به دو مورد اختلافات افغانستان و پاکستان و پاکستان و هند اشاره کرد. این دو اختلاف به این دلیل مورد بحث قرار می‌گیرند که این کشورها قرار است میزبان اصلی و اولیه طرح باشند، بنابراین اجرای طرح را در همان ابتدا با مشکل مواجه می‌کنند. نیازی به توضیح ندارد سایر کشورهای میزبان طرح نیز با حجم گسترده‌ای از اختلافات ارضی و مرزی مواجه هستند. در این زمینه اختلافات افغانستان و پاکستان ریشه تاریخی دارد. ریشه اختلافات تاریخی دو کشور به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد. هنگام تشکیل کشور مستقل پاکستان، افغانستان تنها کشوری بود که در شورای امنیت سازمان ملل متحد با عضویت پاکستان در این سازمان مخالفت کرد. کابل معتقد بود که کشور تازه تأسیس پاکستان سه منطقه از افغانستان را به زور ضمیمه خود کرده است، که این مناطق به شدت مورد اختلاف دو کشور هستند. مقامات افغانستان بر این باورند که این سه منطقه در طول تاریخ همواره جز خاک این کشور بوده است و استعمار انگلستان باعث جدایی سه ناحیه فوق از خاک افغانستان شده است. کابل اعتقاد دارد با ترک منطقه توسط نیروهای انگلیسی، این سه ناحیه باید به خاک افغانستان منضم گردد. از سوی دیگر اسلام آباد ادعا می‌کند که طبق توافقات صورت گرفته با مقامات هندی، قرار بود مناطق مسلمان نشین در اختیار پاکستان و مناطق هندونشین و سایر ادیان در اختیار هند قرار بگیرد. پاکستان مدعی است در آن زمان افغانستان کشور مستقلی نبوده، به نوعی تحت حمایت انگلستان بوده و در نتیجه افغانستان کشور مستقلی نبوده است که ادعای ارضی داشته باشد. افغانستان همواره این ادعا را با جدیت رد کرده است و حتی دولت جدید افغانستان تهدید کرده است اگر پاکستان به دخالت‌های خود در افغانستان ادامه دهد، خط مرزی دیورند [۶] را نیز به رسمیت نخواهد شناخت. اختلاف دیگر دو کشور بر سر موضوع حمایت پاکستان از طالبان است که این امر طی دو دهه گذشته مهم‌ترین عامل تنش در روابط بوده است.

اختلاف دیگر بین پاکستان و هند بر سر کشمیر است. تأثیر بحران کشمیر بر روابط درون منطقه‌ای شبه‌قاره هند، نمونه عینی یک بحران ژئوپلیتیکی است که بر مجموعه امنیتی فضای منطقه‌ای شبه‌قاره، اثر بی‌بدیلی در قیاس با سایر مسائل و مشکلاتی که در این شبه‌قاره وجود دارد، می‌گذارد. این منازعه نمونه مناقشه حل‌نشده‌ای است که از عادی شدن روابط بین دو کشور جلوگیری می‌کند و باعث وقوع چهار جنگ بزرگ بین دو کشور شده است. اختلافات کشور هند و پاکستان تأثیر به‌سزایی بر عدم امکان همکاری اقتصادی دوجانبه و چندجانبه گذاشته است. به واقع درگیری دیرینه بین هند و پاکستان بر سر منطقه مسلمان نشین کشمیر روابط بین این دو کشور را محدود کرده است. در صورتی که برای یک همکاری اقتصادی نیاز به جوء امنیتی مثبت و ارتباطات گسترده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی می‌باشد. بنابراین نبود سوءظن در روابط و وجود روابط مسالمت‌آمیز در میان دو کشور از اهمیت بالایی برخوردار است.

- چالش‌های امنیتی

در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، به دلیل وجود اقوام مختلف، زبانهای متفاوت، شاخه‌های مذهبی متعدد و میراث‌های تاریخی متمایز از هم که از فرهنگ‌های گوناگون به جا مانده اند، تعارضات و اختلافاتی را در میان این کشورها ایجاد می‌کنند. در بخش وسیعی از کشورهای منطقه خاورمیانه اعراب سکونت دارند و در بعضی از مناطق دیگر ترکها و فارسها و به دلیل اینکه برخی گروه‌های قومی و زبانی در مناطق خاورمیانه و آسیای میانه حضور دارند که مختص به یک کشور نیستند، باعث عدم یکپارچگی ملی کشورهای منطقه می‌شود و شکاف‌های درون و برون دولتی را تشدید می‌کند. کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی چند قومیتی و چند هویتی هستند، همواره با تعارضات و چالش‌های گروه‌های داخلی روبه‌رو هستند که نمونه بارز آن وضعیت عراق است. عراق که دارای گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی مختلف است همواره برای رسیدن به یکپارچگی ملی با مشکل روبه‌رو بوده است. عراق که شامل اهل تسنن، کردها و شیعیان است طی یک قرن گذشته دارای تعارضات و اختلافات شدید در داخل کشور بوده است. وجود اقلیتها با به جا گذاشتن تاثیرات منفی بر روابط کشورهای همسایه، رقابت‌ها را دامن زده و موجب تیرگی روابط می‌شوند (بیومن و دیگران، ۱۳۶۹: ۳۱۹-۳۱۸). کشورهای درگیر مسئله اقلیتها همواره همسایگان خود را متهم به حمایت از اقلیت‌های معارض می‌کنند، به‌عنوان مثال در کشور لبنان، همواره سوریه متهم به حمایت از گروه‌های لبنانی است. همین وضعیت را می‌توان کم و بیش در سایر کشورهای منطقه و میزبان طرح جاده ابریشم دید.

در کنار این اقدامات تروریستی، ناآرامی‌های اجتماعی و کودتاها پی در پی در کشورهای منطقه خاورمیانه و درگیریهای قومی و جنگهای داخلی در مناطق آسیای میانه از جمله بحران قره باغ، ناآرامی‌ها در عراق، افغانستان، سوریه و.. کودتاها مکرر سبب ناآرامی و بی‌ثباتی در مناطق خاورمیانه و آسیای میانه شده است که مانع از همگرایی در میان کشورهای منطقه می‌شود و موانع بزرگی در برابر احداث خط ابریشم جدید می‌باشند. از دیگر موانع روند احداث خط ابریشم جدید عدم دموکراسی در کشورهای این مناطق می‌باشد. حکومت دموکراسی، حکومت مردم سالاری است که منشا قدرت از مردم باشد و در آن انتخاب حاکم و فرمانروا با مردم باشد و امور حکومتی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌وسیله خود مردم اداره شود. از آنجا که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت در نقطه مقابل حکومت‌های استبدادی که در آن رضایت مردم نادیده گرفته شده و خواسته‌های آنها تحقق نمی‌یابد (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۳۹) و همچنین وجود دموکراسی پیش شرط همگرایی در میان کشورهای عضو یک منطقه می‌باشد به دلیل عدم وجود دموکراسی همگرایی در میان کشورهای مناطق آسیای میانه و قفقاز وجود ندارد. از موانع دموکراسی در خاورمیانه و آسیای میانه و قفقاز می‌توان به ساختار سنتی، ضعف جامعه مدنی و فرهنگی، عدم توسعه یافتگی اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) فقر فرهنگی از موانع اصلی دموکراسی و در نتیجه از موانع همگرایی می‌گردد، چرا که مردمی که به حق و حقوق خود جهت نظارت و دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی خود آگاه نباشند، نمی‌توانند از حقوق خود استفاده و دفاع کنند، در نتیجه فرد یا طبقه اقتدارگرا با توسل به زور برسر قدرت می‌آید و همگرایی در میان کشورها با دولت‌های اقتدارگرا امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین نبود کشورهای با ساختار دموکراسی، کشورهای این مناطق را با بحران مشروعیت

روبه‌رو ساخته و همین امر یکی از موانع همکاری و همگرایی در میان کشورهای این مناطق می‌باشد. برای ایجاد همگرایی در میان کشورهای عضو یک منطقه باید بنیان فرهنگی یکدستی وجود داشته باشد بنابراین تفاوت و حتی تضاد فرهنگی و مذهبی در میان کشورهای مناطق آسیای میانه و قفقاز و خاورمیانه مانع از همگرایی و در نتیجه مانع از نزدیکی اقتصادی و سیاسی می‌گردد. به واقع کشوری که نمی‌تواند در داخل نهادمند باشد قطعاً در سیاست خارجی و در ارتباط با سایر کشورها نهادمند نخواهد بود.

چالش دیگر نبود یا ضعف در شاخص امنیت است. مفهوم امنیت از جمله مفاهیمی است که با پایان جنگ سرد دچار تحول شد و فصل تازه‌ای در نگرش‌های امنیتی در جهان به وجود آمده است. در دوران جنگ سرد با توجه به ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و شیوه نگرش نخبگان سیاست‌گذار و مجریان سیاست خارجی نسبت به جنگ و صلح و نیز حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی، دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل تلقی می‌شدند که انگیزه اولیه آنها حمایت از حاکمیت شان بود. از دید واقع‌گرایی دولت‌ها از وارد شدن به جنگ نگران هستند، بنابراین امنیت دغدغه اصلی آنها را تشکیل می‌دهد (قوام، ۱۳۸۴: ۳۶۰). چالش‌های امنیتی ابعاد جدیدی به خود گرفته که از تعامل میان کشورها در ساختار بین‌الملل، بزهکاری سازمان یافته فراملی، مسائل زیست محیطی، مسائل اقتصادی، فقر، بیماری، مهاجرت، حقوق بشر از جمله چالش‌ها محسوب می‌شود. تأمین امنیت در بعد منطقه‌ای به واسطه کشورهای عضو آن منطقه تأمین می‌شود و این گروه از دولت‌ها که دغدغه اصلی امنیتی آنها به یکدیگر پیوند خورده است، روابط امنیتی خود را منطقه‌ای می‌دانند. منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا از جمله این مناطق هستند. اختلافات مرزی و وجود فضای بی‌اعتمادی میان چین و کشورهای تازه استقلال یافته و وجود تهدیدات قومیتی به دلیل مشابهت‌های برخی اقوام این کشورها با یکدیگر از جمله چالش‌های امنیتی و تهدیدات امنیتی به‌شمار می‌آید. آسیای مرکزی و قفقاز در واقع منطقه نفوذی و حیاط خلوت روسیه محسوب می‌شود و احداث خط ابریشم جدید و گذر از این کشورها تهدید امنیتی شدیدی برای روسیه محسوب می‌شود. چین و روسیه که از دیرباز اختلافات مرزی داشتند و حل نشدن کامل این اختلافات زمینه را برای همکاری و تعامل میان دو کشور سخت می‌کند و باعث عدم نزدیکی استراتژیکی این دو کشور می‌شود. از جمله معضلات امنیتی، افزایش تولید و صدور مواد مخدر از افغانستان به کشورهای خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و اروپا است. به نحوی که ۹۰ درصد هروئین مصرفی در قاره اروپا و ۷۰ درصد مواد مخدر مورد نیاز در سراسر جهان در افغانستان تهیه و توسط مافیای بین‌المللی مواد مخدر به بازارهای آسیا، اروپا و آمریکا ترانزیت و قاچاق می‌شود. اگرچه بخشی از محموله‌های مواد مخدر افغانستان از طریق میدان هوایی کابل، به خارج از این کشورها قاچاق می‌شود، اما اصلی‌ترین محورهای قاچاق این مواد، مسیرهای آشکار و پنهان کشورهای همسایه افغانستان است که در جریان این نقل و انتقال‌های غیرقانونی، مقادیر زیادی مواد مخدر در داخل این کشورها پخش و توزیع می‌گردد. با توجه به این که افغانستان راه‌های دریایی در اختیار ندارد و به لحاظ جغرافیایی محصور در خشکی است، به شکل طبیعی قاچاق مواد مخدر از کشورهای همجوارش یعنی از ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی صورت می‌گیرد (www.dchq.ir).

- سطح بین‌المللی

برای اینکه بتوانیم بیانیه "مشارکت جامع راهبردی ۲۰۱۶ ایران و چین" و سند اخیر امضایی "برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله" دو کشور را درک کنیم، باید تصویری کلی از الگوی مشارکت چین با دیگر کشورها داشته باشیم. "مشارکت"، ارتقای تعاملات دو کشور براساس احترام متقابل، اعتماد متقابل و برابری است که در راستای آن، هر دو طرف تلاش می‌کنند تا یک رابطه برد-برد و متقابلاً سودمند شکل دهند. هم‌اکنون چین، کشور پیشرو در به‌کارگیری الگوی دیپلماسی مشارکت در دنیا به‌شمار می‌آید و از نظر توزیع منطقه‌ای، چین با ۱۰۷ کشور و سازمان‌های منطقه‌ای از جمله ۳۸ مورد در آسیا، ۱۶ مورد در آفریقا (۱۴ مشارکت در حوزه منا)، ۱۷ مورد در آمریکای لاتین، ۲۸ مورد در اروپا و آمریکا و ۸ مورد در اقیانوسیه همکاری ایجاد کرده است.

نکته‌ای که در این بین اهمیت دارد، این موضوع است که اکثر کشورها در زیر لوای "بیانیه" مشارکت خود با چین تفاهم‌نامه مشترک، سند و یا برنامه غیرالزام‌آوری جدید با این کشور امضا نکردند، بلکه بیشتر چارچوبی مانند کمیسیون یا کمیته سطح بالا تأسیس می‌کنند و اقدام به اجرای بیانیه مشارکت در بخش‌ها و توافقات مختلف می‌کنند؛ بخش‌ها و توافقاتی که مدنظر بیانیه اعلامی دو طرف بوده است. برای مثال، روسیه، عربستان سعودی، امارات و قطر نمونه روشنی در این زمینه به‌شمار می‌آیند. به‌طور کلی، این الگوی چین در پیشبرد دیپلماسی مشارکت و مکانیسم اجرای آن در حوزه عملیاتی است.

درحالی‌که اشتیاق واقعی در جامعه سیاسی چین درباره پتانسیل کمربند جاده ابریشم وجود دارد؛ همچنین نگرانی‌هایی وجود دارند که توجه خیلی کمتری به آن می‌شود و اینکه چگونه سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای در آسیای مرکزی و جنوبی ممکن است بر طرح‌های چین تأثیر بگذارد، پکن مکرر تأکید می‌کند که ابتکارهای جاده ابریشم بر اساس برد-برد طراحی شده‌اند و در راستای توسعه دامنه نفوذ چین نیستند، بسیاری از همسایگان چین به این مسئله بدبین هستند (Fallon, 2015: 16).

نتیجه‌گیری

ایران از منظر تکنولوژیک، نیازمند رشد اقتصادی توأم با توسعه زیرساخت‌های فناورانه تولید و بازاریابی خود است و در این حوزه بایستی از دانش و تجربه کشورهای توسعه یافته و البته سرمایه‌گذاری‌های عظیم خارجی این کشورها استفاده کند. در این میان، نقش چین برای ایران از لحاظ فناورانه حائز اهمیت است. مشارکت راهبردی ایران و چین در کنار سیاست‌های مستقل و تجدیدنظرطلبانه چین در عرصه سیاست بین‌الملل، ظرفیت‌های متنوعی را در حوزه‌های سیاسی، دفاعی-امنیتی، علمی-فناورانه، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران به‌وجود می‌آورد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به حمایت چین از حق ایران در استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و همچنین پشتیبانی این کشور از مردم فلسطین برای دستیابی به حقوق‌شان اشاره کرد- که البته با نگاه ایرانی به این مسئله تفاوت‌هایی دارد. افزون بر این، چارچوب مذکور این امکان را برای ایران فراهم می‌سازد تا با ایجاد ائتلاف راهبردی، از چین به‌عنوان متحدی راهبردی در نهادهای بین‌المللی بهره‌گیرد. نقش چین در پی‌ریزی و پیش‌برد این سازمان و همچنین ارتقای

سطح روابط و همکاری‌های راهبردی ایران با روسیه و چین (به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران این سازمان) در ماه‌های اخیر، به‌عنوان متغیرهای میانجی در این حوزه قابل بهره‌برداری خواهند بود. با توجه به منطقه تحت پوشش سازمان همکاری شانگهای، همکاری راهبردی در این چارچوب می‌تواند نقش مؤثری در تأمین امنیت حلقه دوم منظومه امنیتی ایران، یعنی آسیای مرکزی، داشته باشد. باید توجه داشت که این سند، یک نقشه‌ی راه است که بعد از امضای سند، مقامات دو کشور در بخش‌های مختلف باید در مورد جزئیات آن و راهکارهای اجرایی‌شدن مفاد آن در راستای تأمین منافع، به بحث و رای‌زنی بپردازند. منافع جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که یک توازن مثبت در تعامل با کشورهای قدرت‌مند ایجاد شود، چون در این صورت است که می‌توان گفت ایران به منافع حداکثری در تعامل با هر کدام از بلوک‌های غرب و شرق دست پیدا خواهد کرد. با مطالعه موارد ذکر شده بالا می‌توان به این نتیجه رسید که سند همکاری ۲۵ ساله ایران - چین در چهارچوب و بخشی از پروژه‌های بزرگتری به نام "اتحادیه شانگهای" و "جاده ابریشم جدید" میباشد. پروژه‌های مهم و استراتژیک که می‌تواند موقعیت و جایگاه بین‌المللی ایران را در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی، علمی، سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه و جهان را بهبود ببخشد.

راهبرد سیاسی - امنیتی ایران و چین بر اساس توافق ۲۵ ساله

<p>راهِبرد</p> <ul style="list-style-type: none"> - بُعد سیاسی - راهبردی سند ؛ تحقق اهدافی همچون: ارتقای سطح همکاری‌های مشترک در موضوعات مورد نظر و در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی - همکاری در توسعه مناطق ویژه و آزاد از جمله در سواحل مکران - تقویت زیرساخت‌های دفاعی، مقابله با تروریسم و همکاری در عرصه‌های مختلف دفاعی - توازن مثبتی در تعامل با کشورهای قدرتمند - بهره‌گیری از نقش و نفوذ جدی چین در حوزه اقتصادی و تجاری جهانی - مخالفت چین با دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی و تضعیف ثبات و امنیت ایران - اهمیت صلح و ثبات منطقه خلیج فارس در امنیت بین‌المللی و جریان انرژی برای چین و ایران - مخالفت خود را با اعمال استانداردهای دوگانه در مبارزه با تروریسم و ارتباط دادن تروریسم به هر مذهب و گروه قومی خاص - تعاملات نظامی همچون مانورهای مشترک نظامی - تفاهم و همکاری درباره حقوق بشر و فضای سایبری - احترام به الگوهای بومی حکمرانی دموکراتیک - اهمیت تعیین‌کننده توسعه اقتصادی برای صلح و امنیت بین‌المللی - حمایت دیپلماتیک چین از ایران ، مانع از تصویب تحریم‌های بیشتر شورای امنیت 	
<ul style="list-style-type: none"> -افزایش همکاری‌های اقتصادی -افزایش سرمایه‌گذاری اقتصادی 	<p>ظرفیت</p>

<p style="text-align: center;">کاهش اثرات منفی تحریم های امریکا</p> <p style="text-align: center;">- تنظیم و تصویب مفاد سند با رویکردی بُرد - بُرد</p> <p style="text-align: center;">-افزایش توسعه علمی و فنی صنایع ایران</p> <p style="text-align: center;">--تاکید ایران بر انعقاد قراردادهای مشابه با سایر کشورهای دوست</p> <p style="text-align: center;">موانع و چالش ها-تحریم های جهانی علیه ایران</p> <p style="text-align: center;">-وابستگی متقابل اقتصادی- فنی چین به امریکا و غرب</p> <p style="text-align: center;">-نگرش اقتصادی چین به تحولات منطقه ای و جهانی</p> <p style="text-align: center;">-مشکلات حقوقی برای سرمایه گذاران چینی</p> <p style="text-align: center;">-در سطح جهانی تأثیر محدودساز تحریم های امریکا بر گسترش روابط اقتصادی چین و ایران</p> <p style="text-align: center;">-روابط گسترده چین با رقبا و مخالفین ایران</p> <p style="text-align: center;">-برنامه همکاری استراتژیک بیشتر به نفع چین است تا ایران؛ چینی ها با درک شرایط فشار</p> <p style="text-align: center;">تحریمی ایران اقدام به توافق کرده اند و چینی ها جایگزین ها یی به جای ایران دارند اما ایران</p> <p style="text-align: center;">جایگزین ها ی</p> <p style="text-align: center;">قدرتمندی به غیراز چین و روسیه که بتوانند تحریم های امریکا را نقض کنند، ندارد</p>	
---	--

کتابنامه

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴)، "روابط ایران و چین در دوره ی احمدی نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری"، مطالعات روابط بین الملل، دوره ی ۸.
۲. آدمی، علی بهار ۱۳۸۹. راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۷، بهار،
۳. آدمی، علی (۱۳۸۹)، "راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه ها، زمینه ها و فرصت ها"، فصلنامه ی مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ی ۷.
۴. بابازاده انویق، رضا (۱۴۰۰) بررسی روابط سیاسی اقتصادی ایران و چین بین سالهای ۲۰۱۰-۲۰۲۰. ایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. برزگر، کیهان و آدمی، علی (۱۳۸۹). (تحلیلی راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نگاه به شرق و سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۳، شماره ۱-۲۹. پاییز
۶. بصیری، محمد علی؛ رشید، معصومه (۱۳۹۴). خیزش اقتصادی- نظامی جمهوری خلق چین و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱۳۹۴، شماره ۲۲
۷. ثقفی عامری، ناصر، احدی، افسانه (۱۳۸۶)، " رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (پژوهش ۵)", معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک
۸. ثقفی عامری، ناصر، احدی، افسانه (۱۳۸۷)، "ایران و سیاست نگاه به شرق"، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده ی تحقیقات استراتژیک.

۹. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵). (در جست و جوی افقهای جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست نگاه به شرق، تهران: معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. دبیرخانه‌ی سازوکار عالی مشارکت جامع راهبردی ایران و چین (۱۳۹۹)، "ویرایش نهایی برنامه‌ی همکاری‌های جامع (۲۵ ساله) ایران و چین"، سایت وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. دفتری، مریم (۱۳۷۴)، "تحلیلی بر روابط ایران و چین"، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۱.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین (۱۳۹۴)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: سمت.
۱۳. عسگر خانی، ابومحمد قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۲). افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱۷.
۱۴. قاضی‌زاده، شهرام، طالبی‌فر، عباس (۱۳۹۰)، "مناسبات راهبردی ایران و چین"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، "بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین"، فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره‌ی ۲.
۱۶. قوام، سیدعبدالعلی، یزدان‌شناس، زکیه (۱۳۹۲)، "جست‌وجویی در منابع داخلی و رفتار بین‌المللی چین: استفاده‌ی بهینه از مقدمات داخلی"، فصل‌نامه‌ی روابط خارجی، سال پنجم، شماره‌ی ۲.
۱۷. کشاورز مقدم، الهام (۱۴۰۰). جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران"، کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۸. گلشن‌پژوه، محمدرضا، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸)، "روند هم‌گرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین‌الملل از دیدگاه قدرت نرم"، ماه‌نامه‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌ی ۲۶۶.
۱۹. گوهری‌مقدم، ابودر (۱۳۸۶)، "جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق ایران"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی پی‌درپی ۸۴۳۴.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، "تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل"، تهران: سمت.

21. Abdulraouf Mustafa al-Ghunaimi & Ahmed Shamsadin Leila, 2020, Chinese-Iranian Relations the Prospects of Strategic Partnership in a Changing World, International Institute for Iranian Studies.
22. Abu, V. (2014), Iranian Trends in the Arab Region and Their Impact on - National Security, Second Edition, Sadiq Center Library, pp. 89-91.:
23. Alex Vatanka, 2021, making sense of the Iran-China strategic agreement, Middle East Institute.